



بخش ویژه: دیدار با مقام معظم رهبری

رئیس، مدیران، محققان و سایر کارکنان مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، به مناسبت زاد روز خجسته امیر مؤمنان (ع)، صبح روز سه شنبه ۱۳۷۹/۷/۱۹ (۱۲ رجب ۱۴۲۱) با مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه ای - دام ظلّه -، دیداری صمیمانه داشتند.

در این دیدار، نخست، حجة الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری (رئیس مؤسسه)، ضمن اهدای یک دوره از موسوعة الإمام علی (ع) فی الكتاب والسنة و التاريخ^۱ به مقام معظم رهبری، گزارشی را از تلاش های ده ساله خود و محققان مرکز تحقیقات دارالحدیث برای تدوین این مجموعه بیان کرد. سپس مقام معظم رهبری، طی سخنانی، از زحمات حجة الاسلام و المسلمین ری شهری و همکاران ایشان در تحقیق، تدوین و نشر این دانش نامه قدردانی کردند و رهنمودهایی ارائه نمودند.

متن کامل هر دو گفتار، در پی می آید.

۱. این کتاب، در مهرماه ۱۳۷۹ (رجب ۱۴۲۱)، هم زمان در قم و بیروت منتشر شد. مشخصات کتابشناختی اثر، چنین است:

موسوعة الإمام علی بن ابی طالب (ع) فی الكتاب والسنة و التاريخ، محمد الری شهری [بمساعدة: کاظم الطباطبائی و محمود الطباطبائی نژاد]، تحقیق: مرکز بحوث دارالحدیث، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش [بیروت: دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۱ ق/۲۰۰۰ م]، ۱۲ ج.



◀ سخنان حجة الاسلام والمسلمین ری شهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله . برادران حاضر در خدمتستان ، مسئولان خدمتگزار در مؤسسه فرهنگی دارالحدیث هستند که شامل مرکز تحقیقات دارالحدیث ، دانشکده علوم حدیث ، و انتشارات دارالحدیث است . مدّت هاست که دوستان ، اظهار علاقه می کردند که خدمت شما برسند که خداوند ، توفیق داد تا به برکت سال امیرالمؤمنین علی (ع) و به برکت موسوعه الامام علی بن ابی طالب (ع) ، امروز و در آستانه میلاد فرخنده آن بزرگوار ، در خدمتستان باشند . قبل از هر سخن ، این میلاد فرخنده را خدمتستان تبریک عرض می کنیم و





امیدواریم که خداوند - تبارک و تعالی - توفیق پیروی عملی از آن بزرگوار را به همه ما عنایت بفرماید .

موسوعه ای که خدمتتان اهدا می شود، حاصل تتبع و تحقیقی طولانی است که من از سه چهار سال قبل، در ایام حج که مشرف می شدم، از خداوند متعال و رسول اکرم خواستم که امکانی به وجود بیاید که طبع شود. از بس کارگسترده بود، تلاش های فراوان ما به ثمر نمی رسید. امسال، روز اول فروردین، از مسجد الحرام که به بعثه آمدم، روزنامه زائر را که آماده انتشار بود، ملاحظه کردم. وقتی دیدم که حضرت عالی، امسال را سال امام علی بن ابی طالب (ع) نامگذاری کرده اید، بی اختیار سجده شکر به جا آوردم و گفتم: امسال - إن شاء الله - این موسوعه، طبع خواهد شد و تأخیر در اجابت دعایم برای این بوده که انتشار موسوعه الإمام علی (ع) در سالی باشد که به نام آن حضرت است.

نکته ای دیگر که جالب توجه است، این که: در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۷۸، رسول اکرم (ص) را در خواب دیدم که ایشان، با دست مبارک خود، مشغول نوشتن تقریظ بر کتاب امام علی (ع) بودند. من در عالم رؤیا خیلی سعی کردم به خاطرم بسپارم که حضرت، چه کلماتی می نویسند که متأسفانه چیزی از آن یادماند؛ ولی چند ویژگی اش یادماند. یکی این که در عالم رؤیا گفته می شد که شما این مسئله (پیام پیامبر اکرم) را به کسانی که مشغول کتاب امام علی (ع) هستند، برسانید. نوشته حضرت، دو سطر بود و پایانش را با همان خط نورانی امضا کردند: «کتابه...». از خواب بیدار شدم. ساعت سه بعد از نیمه شب بود. برخاستم و آنچه را به یادداشتتم، نوشتم. مدت ها در فکر بودم که این موسوعه، هر چه زودتر منتشر شود؛ اما با این خواب، که در واقع، امضای رسول اکرم (ص) بر این نوشته بود، متوجه شدم که انتشار این کتاب، بیش از این نباید معطل بماند، که خداوند توفیق داد و نامگذاری امسال به نام مبارک امیرمؤمنان، برای کار ما بسیار برکت داشت.



تلاش‌ها هم مضاعف شد و در شش ماه اوّل سال، بنده خودم فرصت بسیار زیادی گذاشتم و همکاران عزیز هم بسیار زحمت کشیدند.

حالا من چند ویژگی از ویژگی‌های این کتاب را خدمتان عرض می‌کنم. البته ما بیشتر می‌خواهیم از بیانات و رهنمودهای شما استفاده کنیم.

این کتاب، همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، دوازده جلد است که علاوه بر تحلیل‌های سودمندی که در مسائل مختلف دارد - که اشاره خواهم کرد -، ۶۷۳۸ متن حدیثی و تاریخی در این کتاب هست که این متون، مستند به بیش از سی هزار نشانی از کتب فریقین در ۵۷۰ عنوان کتاب‌اند که بعضی از این عناوین، خودشان چند مجلدند. حدود ۳۲۰ مصدر از اهل سنت و ۲۵۰ مصدر نیز از شیعه است که بیشتر، در مسائلی که نیاز بوده، روی مصادر اهل سنت تکیه شده است. این منابع، شامل کتب حدیث و تاریخ و رجال و تراجم است و به ترتیب اعتبار منبع (منابع اهل سنت در نزد اهل سنت و منابع شیعه در نزد شیعه)، نشانی داده شده است.

تدوین این مجموعه، بیش از ده سال طول کشید که هشت سال آن، کارگروهی بود. به این ترتیب که بعد از مقدماتی که خودمان فراهم کردیم، آقای سید کاظم طباطبایی و آقای سید محمود طباطبایی (طباطبایی نژاد) و آقای محمد علی مهدری راد، روی کتاب کار کرده‌اند؛ همین‌طور سایر برادرانی که در مورد مصادر و سایر موارد، کار کرده‌اند و در شش ماه آخر، حدود سی نفر بودند.

از خصوصیات این کتاب، داشتن نه نقشه است که با کمک متخصصان این امر، تهیه کرده‌ایم که خط اولیه‌اش را بنده دادم و با همکاری دوستان، در مورد موضوع، کار بسیار گسترده علمی شد: یکی مشخص کردن قلمرو دقیق حکومت امیرالمؤمنین در جغرافیای سیاسی آن روزگار است. دیگری نقشه حادثه غدیر است که مسیر رفت و آمد پیامبر (ص) و نقطه‌ای که امیرمؤمنان به جانشینی معرفی شد،





روی نقشه نشان داده شده است. همچنین نقشه‌هایی که جنگ‌های حضرت را نشان می‌دهند که دقیقاً از کجا حرکت کرده و به کجا رسیده و دشمن از کجا حرکت کرده و به کجا رسیده است. نقاطی هم در قلمرو حکومت ایشان که مورد تهاجم (غارات) قرار گرفته‌اند، روی نقشه نشان داده شده‌اند.

تبویب کتاب، به صورت درختی است که دسترسی به موضوعات فرعی در آن، بسیار آسان است. تلاش شده که همه منابع حدیثی و تاریخی در هر موضوعی دیده شوند و انتخاب متن، تابع اطمینان به آن متن بوده است. این اطمینان هم از راه به کار بردن قواعد فقه الحدیث، از قبیل: نقّادی متون تاریخی، تعاضد متون، و همچنین عرضه آنها بر قرآن و عقل یا بر احادیث قطعی، حاصل شده است. در متون مشابه، از رایانه خیلی استفاده کرده‌ایم و ارجاعات لازم و مفید، داده شده است.

مهم‌ترین ویژگی این موسوعه، به نظر بنده، جامعیت و کاربردی بودن آن در عصر حاضر است که تنها یک گزارش تاریخی نیست و تحلیل‌های متعددی دارد و به بسیاری از ابهامات، پاسخ می‌دهد. حتی بعضی از ابهاماتی که برای خود ما قبل از انجام گرفتن این کار وجود داشت، رفع شد؛ مثلاً این که تعریف‌هایی که امیرالمؤمنین (ع) از خودش کرده، اینها به چه دلیل بوده است. البته وقتی که وارد متون شدیم، پنج پاسخ برای این سؤال یافتیم؛ لیکن مهم‌ترین دلیلش که خیلی روشن است، موضوع «حرب الدعاية»، یعنی جنگ تبلیغاتی‌ای است که حضرت با معاویه داشت. بسیاری از این متون را ما در آن جا پیدا کردیم. یا مثلاً تحلیلی درباره خوارج داریم که: چرا سرانجام این افراد، به این جا منتهی شد؟ روانشناسی خوارج، بحث بسیار ارزنده‌ای است.

مهم‌ترین بخش کاربردی این موسوعه، در جلد چهارم آن است که شامل سیاست‌های امام علی در ایام حکومت ایشان است که این بخش، تحلیل مفصّلی در





مقدمه دارد و سیاست های: مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، قضایی، امنیتی، جنگی و بین المللی حضرت، در آن، ارائه شده که این جلد در دست ترجمه است، و إن شاء الله، به نام سیاست نامه امام علی (ع)، به زودی منتشر می شود.^۱ سایر جلد ها هم در آینده ترجمه خواهند شد.

در مجموع، تلاش زیاد شده که کار قابل ارائه ای باشد؛ ولی وقتی که نگاه می کنیم، در برابر عظمت شخصیت امیرالمؤمنین (ع)، باید گفت: «جئنا بیضاعة مُرَجاة» و باید بگوییم که چیز قابل ارائه ای نیست. یکی از جملاتی که پیامبر اکرم درباره علی (ع) خطاب به ایشان فرمود، این است که: «ما عرفک - یا علی! - حق معرفتک إلا الله و أنا»^۲ و در بعضی از روایات آمده که فرمود: «کسی خداوند را نشناخت، مگر من و تو، و کسی تو را نشناخت، مگر خدا و من».^۳

ما حاصل این تلاش ها را به حضور مقدس ولی عصر، بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - اهدا کردیم که به برکت عنایات او، این توفیق حاصل شد. امروز هم خدمت شما رسیدیم که با توجه به جایگاه رهبری در نظام اسلامی در عصر غیبت کبرای حضرت ولی عصر (عج)، نخستین دوره آن را تقدیم حضرت عالی کنیم. باشد که حضرت، این هدیه را از ما قبول کند و إن شاء الله، چون امیرالمؤمنین (ع) باب شهر علم پیامبر (ص) است،^۴ این موسوعه هم بایی باشد برای موسوعه محمد رسول الله (ص)، تا بتوانیم این خدمت را هم ارائه کنیم.

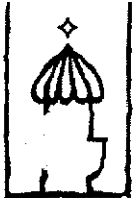


۱. این کتاب، هم زمان با انتشار این شماره از فصل نامه، با مشخصات کتابشناختی زیر، منتشر می شود: سیاست نامه امام علی (ع)، محمد محمدی ری شهری و دیگران، تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث، مترجم: مهدی مهریزی، قم: دارالحدیث، زمستان ۱۳۷۹، ۶۳۱ ص.

۲. موسوعه الإمام علی (ع)، ج ۸، ص ۱۸۵.

۳. همان جا.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۲۵.



◀ سخنان مقام معظم رهبری

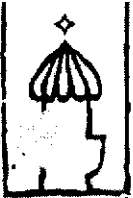
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدای متعال را سپاس می گویم به خاطر این که معرفت امیرالمؤمنین (ع) را در میان مردم و در دل های ما به صورت یک امر طبیعی ذاتی و اصیل در آورده است . وجود ما ، با محبت آن بزرگوار شکل گرفته و دوران کودکی ما با محبت و ارادت به آن بزرگوار گذشته است و عمر ما هم در همین راه سپری شده است . امیدواریم - ان شاء الله - مرگ ما هم با محبت امیرالمؤمنین باشد و آن روزی که خدای متعال خلائق را محشور و مبعوث می کند ، ما را با نشانه این محبت ، نشان دار کند .

عید میلاد این بزرگوار را هم به جناب آقای ری شهری و بقیه برادران عزیز و حضاری که تشریف دارند ، تبریک عرض می کنم و به عنوان یک محب کوچک امیرالمؤمنین (ع) و یک مسئول در دولت و کشور آن حضرت ، از این کار بزرگی که به همت جناب آقای ری شهری و بقیه دوستان صورت گرفته است ، یعنی تهیه موسوعه امیرالمؤمنین (ع) ، صمیمانه تشکر می کنم و از این که این نسخه های اول را به بنده لطف کردید هم جداگانه متشکرم .

همه چیز نشان می دهد که این کار ، تحت اشراف روح مطهر و برکات وجود خود آن بزرگوار پیش رفته است ؛ البته تعجبی هم ندارد . ماها ، با این که مدعی





معرفت امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) هستیم و همه دنیا ما را به این عنوان می شناسند (و معروفین بتصدیقنا ایاکم)^۱، حقیقتاً جز یک ساحل کوچکی از اقیانوس ژرف و عظیم را درک نکرده ایم و از امیرالمؤمنین چیزی نفهمیده ایم؛ نه فقط در مقام عمل از آن زندگی یک پارچه نور و یک پارچه اخلاص و صفا و آن کمال توصیف نشدنی عقیم؛ بلکه در مقام شناخت، علم و معرفت هم خیلی عقیم.

همه ما، همه جامعه ما، متأسفانه، با همین ظواهر خیلی سطحی از این شخصیت عظیم، سرگرم و دل مشغول شده ایم. نه این که این ظواهر، کم اهمیت باشند؛ نه! همین ها آن قدر مهم است که آدم های بزرگی را به خود جذب می کند؛ اما ماورای این ظواهر، آن قدر بواطن زیبا و درخشان در زندگی امیرالمؤمنین و در شخصیت او وجود دارد که انسان به اندکی از آنها که برمی خورد، حقیقتاً مبهوت می شود.

الآن، نهج البلاغه در اختیار همه ماست. انسان، در هر کدام از این خطبه های نهج البلاغه، مثلاً در خطبه قاصعه یک مقداری ژرف نگری بکند، یک عوالم عجیبی از معارف را می یابد که نمونه اش در جاهای دیگر یافت نمی شود.

این ادعیه ای که از امیرالمؤمنین باقی مانده است، این ادعیه صحیفه علویه، این دعای کمیل و بقیه دعاها، هر کدام را که انسان با ذهن و استعداد خود، در وقت مناسب، در هنگام اقبال دل و اقبال ذوق می نگرد، دنیای شگرفی از معارف را در آن کلمات نورانی می یابد؛ نه از آن حقایقی که دستمان اصلاً به آنها نمی رسد و جز اسمی از آنها از زبان اولیا نشنیده ایم؛ بلکه از همین معارفی که برای ذهن ما قابل فهم است. انسان می بیند احاطه بر آنها علی الظاهر برای امثال ما آدم های کوچک، ممکن نیست. اینها همان کلماتی است که امیرالمؤمنین در محاضر عام، در مقابل مردم یا در مقابل اصحاب خودش بر زبان آورده است، یا در مقام تصریح و انابه



۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۲.



پروردگار بر زبان جاری کرده است. این همه معارف در این کلمات است.

امیدوارم - إن شاء الله - خدای متعال به شما اجر بدهد که این کار بزرگ را انجام داده اید و این کار، گامی باشد - إن شاء الله - برای رفتن در این اقیانوس و پیش رفتن در این دریای ژرف و عمیق و بالا بردن سطح معرفت مردم نسبت به این بزرگواری. ما در این امر، خیلی عقب هستیم. ما می خواهیم از این ته دره که قرار داریم، به سمت آن قلّه عظیم حرکت کنیم.

شما ببینید که ما نیاز به تلاش داریم و تا وقتی که این نظام اسلامی راه نیفتد و تا در سر بالایی های این قلّه حرکت نکند، به مقاصد خودش نخواهد رسید. قدم اول هم همین هاست. واقعاً کار برجسته و جالبی کرده اید. حالا من صورت کار را می بینم و از محتوای کار و این کتاب - ان شاء الله - بیشتر استفاده خواهیم کرد.

فرمودید که می خواهید جلد چهارم را ترجمه کنید. درباره امیرالمؤمنین، کتاب های زیادی نوشته شده است. هم ماها (شیعیان) نوشته ایم، هم غیر شیعیان و هم غیر مسلمین نوشته اند. هر کدام هم از ابعادی وارد این دریای عظیم شده اند و هر کدام هم چند قدمی بیشتر پیش نرفته اند. انسان، این را حس می کند. به نظر من باید جوری از این کتاب خلاصه گیری بشود و استفاده بشود که این کتاب، به عنوان یک کتاب مرجع بتواند منبع و سرچشمه چندین جریان قرار بگیرد و کسانی بتوانند از این کتاب، کتاب هایی به وجود بیاورند. البته ترجمه هم برای این که فارسی زبان ها بتوانند استفاده کنند، بسیار خوب است؛ لیکن شاید اهمیت این کار، کم تر از ترجمه نباشد که از این منبع استفاده بشود و کتاب های موضوعی، تخصصی و مشخصاً ناظر به یک مسئله خاص و روشنگر، با استدلال قوی و مستحکم درباره امیرالمؤمنین - إن شاء الله - نوشته بشود.

من، یک جمله در مورد پرداختن به «حدیث» عرض بکنم که جناب عالی [حجة الاسلام والمسلمین ری شهری] دل بسته به این کار هستید. به نظر من مسئله





حدیث، مسئله بسیار مهمی است و به آن هم پرداخته نشده است. شاید یکی از عللش این باشد که برداشت از احادیث و کار با احادیث، در طول زمان، به دست افرادی که از ذهنیت چندان بالایی برخوردار نبودند، افتاد و از احادیث، درست استفاده نکردند.

من نمی‌خواهم به مسئله «تاویل» و جور دیگر معنا کردن الفاظ که حالا مُد شده و غربی‌ها و شرقی‌ها هم دنبال این چیزها هستند و بنده هم خیلی به اصل این کارها خوشبین نیستم، دامن بزنم. اصلاً انگیزه‌های این کارها معلوم نیست انگیزه‌های سالمی باشد. بنده طرفدار این نیستم که بیاییم تاویل کنیم. نه! حدیث را باید بفهمیم. حالا یک نکته و یک موردش را خوب شد که شما بیان کردید. به عنوان مثال، فرض بفرمایید وقتی امیرالمؤمنین می‌فرماید من چنینم ... من چنانم ... من کسی هستم که این کار را و این کار را کرده‌ام ...، خُب، این در مقام محاجّه با معاویه است؛ در مقام محاجّه با یک طرف جنگی است که دارد در همه دنیای تحت تصرف خودش، با تبلیغات فراوانی، امیرالمؤمنین را به عنوان یک چهره نامطلوب معرفی می‌کند. خُب، امیرالمؤمنین در پاسخ او می‌تواند این کار را بکند و از خودش تعریف بکند. یعنی وقتی جایگاه این سخن معلوم شد، معنای این سخن و وجه این سخن هم معلوم می‌شود و آن وقت، کاملاً جامی افتد. به نظر من، در بسیاری از احادیث، از این قبیل نکته‌ها هست.

احادیث، از فُصحا و اُمرای بیان صادر شده است که خود این بزرگواریها فرموده‌اند: «نَحْنُ اُمراءُ البیان»^۲. اینها امیران سخن‌اند، فصیح‌اند، بلیغ‌اند، ذهنیت‌های عالی و والایی دارند و با زبان، به بهترین وجهی آشنا هستند. نهج البلاغه یک نمونه است. خود کلمات ائمه (ع) در جاهای دیگر هم این حالت انشایی را ندارد؛ این نثر ویژه ادیبانه را ندارد. اما بیانات ائمه، این کلماتی که ما در احادیث

۲. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۰۷.

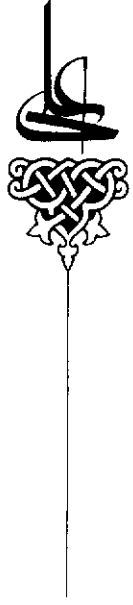




می بینیم، از لحاظ ترکیب بیانی سخن، به قدری مستحکم، متین و شسته رفته است که با کلمات دیگران - اگر یک مقدار انسان ممارست کند- قابل تمییز و تشخیص است.

این افرادی که این جور خوش بیان اند، این جور با ذوق اند و با این ذهنیت عالی و این معارف فراوان (که در ذهن شریفشان هست) حرف می زنند، اینها از موقعیت ها استفاده می کنند؛ از قرائن استفاده می کنند؛ از استعارات استفاده می کنند. این همه نکات وجود دارد. در یک کلام، از لحاظ ابزارهای فهم معنا، من مستمع و خواننده وقتی که مواجه می شوم با این سخن، حق ندارم از آن فضای عالی فصاحت و بلاغت، بیرون بیایم و در یک نگاه عامیانه و با یک ذهن بسته این را معنا کنم.

یک حدیث را یک موقع بنده در خصال صدوق، سال ها پیش دیدم. در زندان بودم، اتفاقاً خصال را چون دوست می داشتم، گفتم که کتاب خصال را برای من بیاورید. به نظرم سال ۱۳۴۶ بود. توی زندان، خصال را مطالعه کردم. رسیدم به یک حدیث. توی زندان، انسان، اعصابش هم یک قدری آرام نیست. به قدری اوقاتم تلخ شد از این حدیث، که گفتم: «این چه حدیثی است که شیخ صدوق نقل کرده است!». اندکی نگذشت. نمی دانم حالا چه قدر فاصله شد که ناگهان نکته آن سخن برایم روشن شد. دیدم عجب بیان والایی است. عبارت، حالا درست یادم نیست. می گوید: «کان علی الحسن و الحسین (ع) تعویذان، حشوها زغب جناح جبرائیل^۳؛ حسن و حسین، دو تا تعویذه (بازوبند) داشتند که در داخل اینها نرمه های پر جبرئیل بود». خُب، یک وقت آدم این را با همین نگاه عامیانه نگاه می کند، این جور تصور می شود که جبرئیل که می آمده خانه پیامبر و می رفته، پر می زده مثل مرغ های هوا و پرهایش می ریخته است. حضرت هم برای این که اینها اسراف نشود، جمع کردند و دو تا بازوبند درست کردند. آدم، اول به ذهنش این می آید.





حالا شما این حدیث را بگذارید در مقابل یک آدمی که اهل ذوق است. شما خودتان مگر نمی گوید انسان با دو بال پرواز می کند؟ خُب، کو دو بال؟ در حرف های معمولی مگر درباره یک شخص نمی گوید دست خدا در آستین اوست؟ کو دست خدا در آستین او؟ مگر نمی گوید: یدالله فوق ایدیهم؟^۴ وقتی که تو بیعت می کنی و دست بیعت کنندگان روی دست تو قرار می گیرد، این، دست خداست روی دست تو؟^۵ مگر این جور نمی گوید؟ کو دست خدا؟ این [حدیثِ خصال] هم همان زبان است. می خواهد بگوید حسن و حسین(ع)، بازوبندشان از نوع پر جبرئیل است. اینها کسانی هستند که با پر جبرئیل در عوالم لایتناهای عالم غیب، همان جور که جبرئیل سیر می کند، همان طور سیر می کنند. این، خیلی واضح است. معنای این سخن، چیزی نیست که اگر انسان بخواهد آن را درست بفهمد، خیلی احتیاج به مؤونه داشته باشد. همچنان که «یدالله فوق ایدیهم» را شما خوب می فهمید.

آیه شریف «الرحمنُ علی العرش استوی»^۶ را شما می فهمید. یک نفر دیگر هم آن طرف دنیا پیدا شده می گوید: «الرحمن علی العرش استوی» یعنی خدای متعال، روی کرسی جلوس کرده! و بعد، اضافه می کند که خدا شب های جمعه و شب های چهارشنبه پا می شود از روی کرسی و می آید یک سیری می کند و یک حرکتی می کند تا مردم مطلع بشوند! خُب، چه طور شما آن منطق و آن بیان را تخطئه می کنید، این بیان را هم باید همان جور تخطئه کرد؛ یعنی برداشت عامیانه را.

این، یک دلیل است که به تدریج، حدیث از ذهنیت آدم های هوشمند، لغزیده و کنار رفته است. یک جهت دیگر، این است که در یک دوره ای از این دوره روشن فکری

۴. سوره فتح، آیه ۱۰.

۵. مضمون آیه پیشین: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُلُّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ». همچنین،

ر.ك: بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۶. سوره طه، آیه ۵.





اسلامی در کشور ما، یک گرایش ضد حدیثی پیدا شد. حالا آن هم شاید عکس العمل یک چیزهایی بود که آنها هم انحراف بودند. ما کاملاً آن دوره یادمان هست و حضور داشتیم در آن دوره و دیدیم که با حدیث، بد بودند. اینها شعارشان «حسبنا کتاب الله» بود که مرحوم شهید مطهری هم یک جایی اشاره می کند که اینها همان شعار «حسبنا کتاب الله»^۷ صدر اسلام را سر می دهند. همین امیرالمؤمنین (ع) به ابن عباس فرمود که وقتی با خوارج می روی صحبت کنی، با آنها با قرآن مواجه نکن؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجْوهٍ.^۸ او درباره قرآن، یک چیزی می گوید و یک تأویلی می کند و یک معنایی برای خودش ذکر می کند و تو هم فهم و تأویل خودت را داری. برو با کلام پیغمبر با آنها مواجه کن که قابل تأویل نیست؛ روشن است؛ واضح است. درباره امیرالمؤمنین (ع)، شما برو بگو: «انما وليکم الله ورسوله...»^۹. خُب، یک توجیهی برایش درست می کنند. برو با کلام پیغمبر که اسم علی را آورده و روشن کرده، با آنها مواجه کن. توجه کردید؟

بنابراین، حدیث را نباید از حیث اعتبار در کنار قرآن (در همان حد اعتبار قرآن) انداخت. البته «حدیث» که می گوئیم، هر حرفی که هر کسی نقل کرده، نیست. اهل فن، تعریف حدیث را می دانند. وقتی انسان بخواهد استناد کند، دنبال اعتبار حدیث می گردد. ارکان حدیث باید تام و تمام باشد تا این حدیث، اعتبار داشته باشد: از لحاظ سند، از لحاظ متن، از لحاظ عدم تناقض با قرآن، و از لحاظ نداشتن تعارض با محکّمات احادیث و... آنچه که محصل همه است، آن، حدیث است و خیلی ارزش والایی دارد. منبع عجیبی است.

یکی از همین دوستانی که در عوالم قرآن (و فقط قرآن) سیر می کرد، سر یک

۷. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۹.

۸. نهج البلاغه، نامه ۷۷.

۹. سوره مائده، آیه ۵۵.





قضایایی یک اختلاف نظرهایی بین ما بود که بحث هایی با هم می کردیم . بعد از چندی پیش من آمد و گفت : «آقا! من اخیراً با بحار آشنا شده ام . عجب مطالبی دارد!» . در حالی که بحار ، جامع احادیث شیعه است و واقعاً جزو منابع درجه یک شیعه است ؛ یعنی بحار ، واقعاً از لحاظ اهمیت در سطح بالا قرار دارد ؛ اما این به آن معنا نیست که همه احادیثش احادیث معتبری است . بنای مجلسی هم بر این نبوده است . احادیث عجیب و غریب و غیر معتبر هم در بحار هست ؛ اما باز هم این کتاب ، کتاب بسیار ارزنده ای است . مجلسی بدون تردید در باب حدیث ، جزو مؤلفان درجه یک شیعه است ؛ اما این به معنای آن نیست که مطالب او همه اش درجه یک باشد . آن آقا بحار را دیده بود . حالا همو اگر به کافی مراجعه می کرد ، اگر به من لایحضر مراجعه می کرد ، اگر به کتب معتبرتر مراجعه می کرد ، طبعاً یک چیزهای بالاتری را هم پیدا می کرد ؛ یعنی احادیث ، گنجینه های عجیبی است . بی نهایت نکته در این احادیث وجود دارد . حدیث را باید زنده کرد . با حدیث باید آشنا شد . تعامل با حدیث را باید فهمید و دانست که چگونه می توان و در کجا می توان از حدیث برای فهم معارف اسلامی و تکمیل همین معارف و درك اسلامی استفاده کرد . بنابراین ، کار بر روی حدیث ، بسیار با ارزش است و من تقدیر می کنم از این اهتمامی که جناب عالی [حجة الاسلام و المسلمین ری شهری] به این کار دارید و می بینم بحمد الله اجتماع بزرگی هم درست شده برای کار بر روی حدیث و هیچ سهل انگاری در این کار نباید کرد .

باید حدیث را دانست . باید حدیث را حفظ کرد . باید گزینش و خلاصه سازی کرد . نباید شتابزده با حدیث برخورد کرد . بعضی هم مثل همان مثالی که خودم زدم در مورد آن حدیث خصال ، وقتی به یک حدیثی برخورد می کنند که آن را نمی فهمند ، بلافاصله آن حدیث را رد می کنند و می گویند : نه ! در حالی که ممکن است معنایی خاص داشته باشد . بزرگان ما وقتی با این گونه احادیث برخورد می کردند ، می گفتند : «ما علمش را به اهلش واگذار می کنیم . ما نمی دانیم» و حدیث را کنار





می گذاشتند. قاطعاً نمی گفتند: «این حدیث نیست»، مگر این که با قرآن، با یک نص صریحی و یا مثلاً با دلالت عقلی واضحی تعارض داشته باشد که آن، جای خود دارد و بحث دیگری است.

کار بر روی حدیث، بسیار خوب است و من امیدوارم یک نهضت جدید تدوین حدیث به وجود بیاید که ما امروز به چنین نهضتی احتیاج داریم. مرحوم آیه الله بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - در زمان خودشان این کار را به یک نحوی شروع کردند که همین جامع احادیث الشیعة باشد. البته این که جامع احادیث الشیعة چه قدر توانسته آن مطلوب را برآورده بکند، من نمی دانم. حالا این البته جامع احادیث فقهی است و باب استفاده فقهاست. ولی باید بررسی کرد آیا: که این تبویب، تبویب خوبی است؟ ببینید، تبویب، خیلی مهم است. یک علت مهم موفقیت و سائل، تبویب خوب آن بود. خوش سلیقه است. فیض کاشانی - رضوان الله علیه - هم هم زمان است با صاحب و سائل و تقریباً در همان زمان، وافی را نوشته؛ اما آن خصوصیتی که در و سائل هست، در وافی نیست؛ اگر چه خود و سائل هم بی عیب نیست. همین تقطیع که گفته می شود، اشکال واردی است. البته این تقطیع، به یک معنا عیب است و به یک معنا حسن؛ یعنی او اگر می خواست تقطیع نکند، کتاب خیلی مفصل تری می شد. ایراد دیگرش این است که بدون تعیین دقیق محل، ارجاع داده به قبل و بعد. کسانی که با و سائل آشنا هستند، می دانند که اینها در زمان خودشان کارهای مهمی انجام داده اند؛ و الا کتب اربعه که بود! اما اینها آمدند وافی را یا عوالم یا و سائل یا بحار را به وجود آوردند.

ما امروز احتیاج داریم به تبویب حدیث به شکل مناسب زمان. یک کارهایی هم البته شده - که با ارزش هم هست -، منتها اینها کافی نیست. ما برای همه سطوح (سطوح متخصصان، سطوح میانی و سطوح عامه) باید حدیث را در اختیار بگذاریم. باید متناسب آنها تدوین بکنیم تا همه - إن شاء الله - بتوانند از حدیث استفاده کنند.





من این را عرض بکنم که حدیث، مثل تاریخ است. تاریخ، همین جوری است. گاهی اوقات مطالعه یک حدیث، تأثیری را از لحاظ معارف اسلامی و معرفت اسلامی در دل می گذارد که یک استدلال عقلی، آن تأثیر را نمی گذارد؛ یعنی خود کلام معصوم، نورانیت دارد. البته ما تعبیر می کنیم به «نورانیت» و شک هم نیست که این کلمات، مظهر نور و سرشار از نورند؛ اما کیفیت بیان و نحوه ارائه و ادای مطلب هم به گونه ای است که اثر گذار است. بعد از آن که هزار و سیصد و خرده ای سال از زمان صدور این حدیث گذشته، باز هم که حدیث را نگاه می کنید، می بینید در دل انسان، اثر می گذارد. حدیث اخلاقی اش همین جور است. حدیث عقیدتی همین جور است. بیان مستحباتش همین جور است. انسان می بیند آن مستحب را در کلمات فقها مثلاً نوشته اند و بعداً هم انجام می دهد؛ ولی وقتی که حدیثش را می خواند، می بیند که اعتقاد انسان شد. اثر حدیث، این جوری است؛ خیلی اثر گذار است.

گذشتگان ما، علمای بزرگی که در منبرها و در موعظه ها حدیث می خواندند، کلامشان بسیار مؤثر بود. این، بسیار کار خوبی بود که موعظه را با زبان حدیث برای مردم بیان کنند. ما یک عالم حرف می زنیم، بعد می بینیم که یک حدیثی، با بهترین دلیل و وافی تر از آنچه که ما گفتیم، در دل مردم، اثر می گذارد و البته تاریخ هم همین طور است. تاریخ هم در بالا بردن سطح معرفت و استحکام معرفت، خیلی مؤثر است که البته آن هم بحث جداگانه ای است که با تاریخون باید در میان گذاشت. حدیث را قدر بدانید! کار حدیث را دنبال کنید! تدوین حدیث را حتماً جدی بگیرید و فهم حدیث و کلید فهم حدیث را یک نقطه ای بدانید که باید روی آن، کار کرد. امیدوارم خداوند، جناب آقای ری شهری و تمام کسانی را که با ایشان همکاری می کنند، موفق بدارد که بتوانند در این بخش، هر چه بیشتر - إن شاء الله - موفقیت هایی را کسب کنند!

